

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتاد و دوم

زمستان ۱۳۹۶

جغرافیای مذهبی شهرهای باختری ایالت جبال در عصر سلجوقیان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۲

سید محمد شیخ احمدی^۱

انور خالندی^۲

امیر عبدالمهی^۳

یکی از موضوعات شایسته بررسی در حوزه تاریخ دوره سلجوقیان، وضعیت مذاهب و فرقه‌های اسلامی تحت قلمرو آنهاست. زمانی که خلافت عباسی به دلیل درگیری‌های مستمر فرقه‌ای، به فروترین حد زوال رسیده بود، ظهور سلجوقیان در ایران، راه را برای تقویت دوباره مذهب تسنن هموار کرد. ایالت جبال، به عنوان یکی از مناطق مهم ایران عصر سلجوقی، به دلیل داشتن موقعیتی استراتژیک و پیونددهنده شرق و غرب خلافت عباسی، از اهمیت بسزایی برخوردار بود. تنوع فرقه‌ها و مذاهب گوناگون شیعی و سنی و پراکندگی حامیان این مذاهب در شهرهای مختلف این ایالت، نقش ایالت جبال را در تاریخ میانه ایران، به ویژه دوره سلجوقی، برجسته‌تر کرده بود.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج: M.sheikhahmadi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران: A.khalandi@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات:

Amirabdulahi@yahoo.com

پژوهش حاضر، بر اساس اطلاعات مندرج در کتب جغرافیایی و تاریخی درباره شهرهای باختری ایالت جبال در دوره سلجوقیان، سعی در روشن نمودن جایگاه مذهبی این منطقه دارد. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که در کنار حضور اقلیت شیعی زیدی و اسماعیلی در منطقه جبال، عموم منابع بر شافعی بودن این شهرها در این دوره تأکید دارند.

کلیدواژگان: سلجوقیان، ایالت جبال، جغرافیای مذهبی، فرق و مذاهب اسلامی،

شافعیان.

مقدمه

ایالت جبال، در غالب دوره‌های تاریخی ایران، از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده است. اعراب پس از فتح سرزمین ماد (آذربایجان، کردستان، همدان، منطقه دریاچه حوض سلطان، دریاچه نمک، منطقه رودخانه قره‌سو و قهرود، ناحیه شمالی دشت کویر، اصفهان، کرمانشاه و لرستان) و پشت سر گذاشتن کوه‌های زاگرس به سمت ایران مرکزی، در مقابل جلگه بین‌النهرین که به آن «سواد» می‌گفتند، به این منطقه کوهستانی عنوان «جبال» را دادند که برگرفته از جبل به معنای کوه می‌باشد.^۱ بعدها این نام، متروک شد و در عصر سلجوقیان به اشتباه آن را برای جلوگیری از خلط با عراق عرب، «عراق عجم» نامیدند.^۲ جغرافی دانان ایالت قدیم، جبال را دو قسمت می‌کنند: قسمت کوچک‌تر، شامل کردستان در سمت باختر، و قسمت بزرگ‌تر، شامل عراق عجم در سمت خاور.^۳

۱. عبدالحسین نهجیری، جغرافیای تاریخی شهرها، ص ۲۸۴.

۲. گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۲۰۱.

تغییرات و تحولات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی، یکی از پدیده‌های رایج در عرصه تاریخ ایران بر اساس نوع حاکمیت‌ها بوده است. در این راستا، تحولات و تغییرات مذهبی در برخی مناطق ایران نیز امری رایج بوده است. ایالت جبال، یکی از مهم‌ترین مناطق ایران بود که تغییرات مذهبی در آن مشهود بود. شایان ذکر است که مقاله حاضر، درصدد بررسی جغرافیای مذهبی شهرهای ایالت باختری جبال است که شهرهایی مانند: همدان، نهاوند، اسدآباد، درگزین، کرمانشاه (قرمیسین)، دینور و شهرزور، در آن واقع شده است. نظر به اینکه قلمرو مورد مطالعه پژوهش، شهرهای خاوری ایالت جبال نیست، شهرهایی مانند: اصفهان، قم، قزوین، زنجان و ری، در مقاله حاضر محل بررسی واقع نشده‌اند؛ زیرا مقصود از ایالت جبال در این مقاله، شهرهایی است که در بخش باختری جبال تقسیم‌بندی شده‌اند.

مقاله پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، کوشش دارد به این پرسش مهم پاسخ دهد که جغرافیای مذهبی شهرهای باختری ایالت جبال در دوره سلجوقیان به چه صورت بوده است؟ در پاسخ سؤال فوق، این فرضیه قابل اثبات است که با ظهور سلجوقیان در عرصه سیاسی ایران و حمایت از مذهب تسنن، در غالب شهرهای باختری ایالت جبال، مذهب اهل سنت با گرایش شافعی رو به افزایش بوده است.

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های جدید، با وجود گستردگی تحقیقات در باب سلجوقیان، موضوع جغرافیای مذهبی ایالت‌های این دوره همچون ایالت جبال، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است؛ اما با وجود کمی پژوهش در این زمینه، در لابه‌لای برخی تحقیقات، اشارات کلی به موضوع

حاضر دیده می‌شود. مقاله «سلجوقیان؛ اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»^۱ اثر ترکمنی آذر، یکی از این پژوهش‌هاست که ضمن بررسی اختلاف‌های مذهبی عصر سلجوقیان، اشاراتی به تغییرات مذهبی شهرهای ایران دارد که ایالت جبال، یکی از این مناطق می‌باشد؛ اما نگاه کلی نویسنده به موضوع، مانع از بررسی دقیق تغییرات مذهبی ایالت جبال شده و به طور گذرا، بدان اشاره کرده است. همچنین، سامانی در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان ساکن منطقه جبال ایران»^۲ از گسترش تعاملات امامان معصوم علیهم السلام در ایالت جبال صحبت کرده است که یافته‌های آن، حاکی است که حضور و نفوذ اهل تشیع در منطقه جبال قبل از سلجوقیان پُررنگ بوده است. منظور الاجداد در مقاله «قدرت سیاسی امامیه در سلطنت سلجوقیان»^۳ نیز به کمرنگ بودن مذهب تشیع امامی در برخی ایالات از جمله جبال، اشاره دارد. اشاره به جغرافیای مذهبی ایالت جبال در پژوهش وی، بسیار کمرنگ بوده است؛ ولی یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که روند پایداری در مذهب ایالت جبال، در دوره سلجوقیان وجود نداشته است. گفتنی است که به جز پژوهش‌های پیش گفته، در برخی تحقیقات دیگر نیز اشارات کلی به موضوع حاضر شده است که به دلیل اطاله کلام، از ذکر آنها خودداری می‌شود. وجه تمایز تحقیق پیش رو نسبت به پژوهش‌های دیگر در این باب، نگاه جزئی‌تر و موشکافانه‌تر و محدود بودن قلمرو مطالعه پژوهش به بخش‌هایی از ایالت جبال است که روند تغییرات مذهبی آن نسبت به سایر ایالات این دوره برجسته‌تر بوده است.

۱. ترکمنی آذر، «سلجوقیان؛ اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»، ص ۵۳ - ۷۴.

۲. سامانی، «مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان ساکن منطقه جبال ایران»، ص ۱۲۳ - ۱۵۳.

۳. منظور الاجداد، «قدرت سیاسی امامیه در سلطنت سلجوقیان»، ص ۲۷ - ۵۴.

بازتاب لفظ و حدود جبال در آثار جغرافی‌دانان اسلامی

قدمت‌بن جعفر (د. ۲۶۶ق)، یعقوبی (د. ۲۷۸ق) و ابن‌رسته (د. ۳۹۰ق) - که به ترتیب کتب جغرافیایی خود را تألیف کردند و اطلاعات سه‌گانه آنها، مطالب یکدیگر را تکمیل و تأیید می‌کند - لفظ «ایالت جبال» را برای قسمتی از سرزمین ماد به کار برده‌اند و شهرهای آن را به تفصیل معرفی نموده‌اند. به نوشته قدمت‌بن جعفر، ناحیه جبال، یکی از خوره‌های حلوان است.^۱ یعقوبی، استان جبل را در فصل مشرق آورده و حدودی برای آن ذکر نکرده است؛ چراکه از بغداد تا جبل و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان و آنچه به خراسان پیوسته است، از تبت و ترکستان را شامل می‌شود.^۲ او شهرهای جبال را در بخش مشرق، استان جبل آورده که از جمله آنها می‌توان به: صیمره، حلوان،^۳ دینور،^۴ همدان،^۵ و نهاوند^۶ اشاره کرد.

ابن‌رسته، جبال را در بخش مربوط به «اقسام ایرانشهر» عنوان کرده و به گفته وی، خوره‌های منطقه جبال عبارت‌اند از: ماسبذان، مهرجانقذق،^۷ نهاوند، دینور، همدان و قم. این جغرافی‌دان، ری، قومس، اصفهان، شهرزور، صامغان،^۸ دارآباد، قزوین، جرجان،

۱. قدمت‌بن جعفر، الخراج، ص ۵ و ۱۲۲.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۳۹.

۷. ماسبذان و مهرجانقذق، از شهرهای مهم قرون اولیه اسلامی تا قرن پنجم هجری بودند که با موقعیت جغرافیایی ایلام کنونی مطابقت دارد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رک مقاله: مرتضی اکبری، «بررسی و تحلیل جایگاه ایالات ماسبذان و مهرجانقذق (ایلام) در دوره خلافت عباسی»، فرهنگ ایلام، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۵۵ - ۷۴.

۸. از شهرهای قزوین که ظاهراً همان شریف‌آباد کنونی در قزوین است.

طبرستان و دنباوند را نه جزء استان جبل و نه خراسان دانسته؛ بلکه این شهرها را در ذیل خوره‌های عراق آورده است.^۱

ابن فقیه (د. ۳۹۰ق) نیز ذیل عنوان «گفتاری درباره جبل (جبال)»، همدان، ماسبدان، مهرجانقذق، قم، دینور، نهاوند، قرماسین و پاره‌ای متعلقات منسوب به بلاد جبل را در بخش مربوط به «بلاد پهلویین» عنوان کرده و ری، اصفهان، قومن، طبرستان، جرجان، سجستان، کرمان، قزوین و دیلم را جزء بلاد جبل نیآورده است.^۲

ابن حوقل (د. ۳۶۷ق)، به پیروی از اسلاف خویش، این ناحیه را جبال نامیده و حدود آن را چنین تعریف می‌کند: «جبال و اعمال آن، مجاور نواحی آذربایجان و ارمینیه و اران است. این سرزمین، با اشمال آن به کوفه و بصره و نواحی متصل بدان‌ها - که من آن را در ضمن آن آورده‌ام - محدود است از مشرق به بیابان خراسان و فارس (کویر) و اصفهان و مشرق خوزستان، و از مغرب به آذربایجان و شمال بلاد دیلم و قزوین و ری، و از جنوب به عراق و بخشی از خوزستان.»^۳

او شهرهای مشهور جبال را شامل: همدان، رودراور،^۴ رامن،^۵ بروجرد، کرج، نهاوند و قصرالاصوص (کنگاور) می‌داند و اضافه می‌کند که نهر زرنرود (زاینده رود) که رود اصفهان است، در همه این شهرها جریان دارد و شهرهای دیگری از جمله: اسدآباد، دینور، قرمیسین (کرمانشاهان)، مرج، طزر، حومه سهرورد، زنجان، ابهر، سمنان، قم و کاشان را نیز جزء ایالت جبال آورده است.^۶ وی همچنین، به طور مفصل به بررسی راه‌های سرزمین جبال پرداخته و آنها را در اثر خود ذکر کرده است.^۷

۱. ابن رسته، الأعلاق النفیسة، ص ۱۶۶.

۲. ابن فقیه همدانی، مختصر کتاب البلدان، ص ۱۰۹.

۳. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۰۱.

۴. از شهرهای میان نهاوند و همدان بوده است.

۵. از شهرهای میان همدان و بروجرد.

۶. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۰۵.

۷. همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

مقدسی (د. ۳۷۵ق)، این ناحیه را همان سرزمین جبال ضبط کرده و از پاکیزگی و حاصل‌خیزی آن تمجید کرده و ری، همدان، اصفهان، دینور، کرمانشاهان، نهاوند، قم، کاشان و دماوند را جزء شهرهای آن برمی‌شمارد.^۱ همچنین، ادریسی (د. ۵۴۸ق) نیز ایالت جبال را شامل شهرهای: دسکره،^۲ خانقین، قصرشیرین، سیروان، قرماسین، دینور، زوزان، کرج و دناوند (دماوند) می‌داند. وی شهرهای: ری، اصفهان، همدان، نهاوند، مهرجانقذق، ماسبدان، قزوین و مدینه المبارک را جزء شهرهای پهلوین آورده است.^۳

جغرافی‌دان مشهور، یاقوت حموی (د. ۶۲۳ق)، با خرده‌گرفتن از به‌کاربردن «عراق عجم» به جای ایالت جبال از سوی ایرانیان، در اثرش اسم قدیمی، یعنی جبال را به‌کار برده است.^۴ به گفته وی، این ناحیه میان زنجان، قزوین، همدان، دینور، قرمیسین و ری

۱. وی معتقد است که این سرزمین در تابستان، بهشت است و باغ و باغچه، و در زمستان، هیزم و ذغال مفت است؛ ولی سرمایش زنده است. (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۵۷۲)
۲. شهری در کرمانشاه بوده که ظاهراً به شهر صحنه کنونی در استان کرمانشاه بسیار نزدیک بوده است.
۳. ادریسی، نزهة المشتاق فی احتراق الآفاق، ج ۲، ص ۶۵۵؛ لسترنج، چهار شهر بزرگ: قرمیسین (کرمانشاه کنونی)، همدان، ری و اصفهان را بزرگ‌ترین شهرهای نواحی چهارگانه ایالت جبال می‌داند و اصفهان را بزرگ‌ترین و آبادترین این شهرها نام برده است. (لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۱)
۴. یاقوت در جایی دیگر، ذیل عنوان قوهستان می‌نویسد: «قوهستان، نام سه جایگاه است و این کلمه، تعریف قوهستان است؛ به معنی ناحیه کوه‌ها. و کمتر سرزمینی از بلاد ایران یافت می‌شود که در آن، جایگاهی به نام قوهستان نباشد و تنها بدین لفظ شهرت نیابد و به جز آن شناخته نشود؛ ۱. ناحیه بزرگی است میان نیشابور و هرات و اصفهان و یزد که در آن، شهرها و دهکده‌های بسیار است و مرکز آن، قاین و گناباد و طبس و جزء اینهاست و گروه بسیاری از آنجا برخاسته‌اند؛ ۲. قوهستان ابوغانم، شهری است در کرمان نزدیک جیرفت. میان آن و کوه‌های بلوچ، نخلستان‌های بسیاری است؛ ۳. نام ناحیه‌ای قوهستانی است که همدان و قزوین و اصفهان، از شهرهای آن است و من به جز حازمی، کسی را ندیده‌ام که آن ناحیه را بدین نام بخواند و شاید وی دیده است که چون نام ناحیه مزبور، به تازی «جبال» و به فارس معنای آن «کوهستان» می‌باشد، به توهم این نام را بر آنجا نهاده است و یا از شخص ثقه‌ای از مردم آنجا این نام را نقل کرده است.» (یاقوت حموی، برگزیده مشترک، ص ۱۵۴)

واقع است.^۱ همچنین، مؤلف *تقویم البلدان* (د. ۷۲۱ق)، به ذکر محدوده بلاد جبل پرداخته و معتقد است که عامه به آن، عراق عجم می‌گویند. وی حدّ غربی بلاد جبل را تا آذربایجان می‌داند و حدّ جنوبی آن را قسمتی از بلاد عراق و خوزستان، و حدّ شرقی را بیابان خراسان و فارس، و حدّ شمالی آن را بلاد دیلم و قزوین و ری آورده است.^۲

در یک برآورد کلی، با توجه به مطالب مذکور و بیان نوشته‌های جغرافی‌نویسان اسلامی در مورد ایالت جبال، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه آنها محدوده ایالت جبال، خصوصیات این اقلیم و شهرهای آن را با همین نام جبال بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر، قصد دارد به بحث و بررسی شهرهای باختری ایالت جبال که در بیشتر منابع جغرافی‌دانان و مورخان این دوره مشخص است، بپردازد. بدین ترتیب، با توجه به اطلاعات جغرافیایی و تاریخی در مورد جبال، جغرافیای مذهبی مهم‌ترین شهرهای باختری این ایالت و نیز جایگاه و اهمیت مذهبی این شهرها در دوره سلجوقی، بررسی خواهد شد.

جغرافیای مذهبی همدان

مقدسی (د. ۳۷۵ ق)، جغرافی‌دان شهیر مسلمان در اواخر قرن چهارم هجری، در مورد مذهب مردم همدان می‌نویسد: «همدان و شهرهایش، اهل حدیث هستند؛ به جزء دینور که خاصی و عامی دارند. گروهی نیز مذهب سفیان ثوری دارند و در جامع ایشان، بندهای اقامت جفت است.»^۳ در نوشته‌های مقدسی، اهل حدیث به پیروان چهار مذهب: حنبلیان، راهویان، اوزاعیان و منذریان گفته می‌شود.^۴ منظور وی از «بندهای اقامت جفت»، این است که بندهای اقامه نماز از «الله اکبر» تا «لا إله إلا الله» را برخی از مذاهب یک بار، و

۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۹۹.

۲. ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۴۷۰.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۵۲۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۱.

برخی دو بار به زبان می‌آورند؛^۱ یعنی همدانیان از دسته افرادی بودند که بندهای اقامه نماز را دو بار تکرار می‌کردند.

مادلونگ،^۲ در کتاب *فرقه‌های اسلامی* درباره پیوستن اهل حدیث به مذهب فقهی شافعی و جایگزینی این مذهب به جای مذهب فقهی سفیان ثوری در همدان، دینور و... در اواخر قرن چهارم هجری، معتقد است که هم‌زمان با توسعه سریع مذهب شافعی، این مذهب توانست به صورت گسترده‌ای اقلیت‌های وابسته به اهل حدیث را به خود جذب کند. بدین ترتیب، مذهب شافعی، جای مذهب فقهی سفیان ثوری را که در برابر مذهب رأی ابوحنیفه در کوفه قرار داشت، گرفت و در اصفهان، دینور و همدان پیروانی به دست آورد. البته این تغییرات مذهبی، تنها خاص همدان نبود؛ بلکه مذهب شافعی، جای مذهب ظاهریه در شیراز، مذهب مالکی در اهواز و مذهب حنبلی را در گرگان، ری و قزوین نیز گرفت.^۳

عبدالجلیل قزوینی^۴ (در گذشته حدود ۵۸۵ هجری) در کتاب *تقض*، همدان را در ردیف شهرهای شافعی‌نشین ذکر کرده و می‌نویسد: «بلاد آذربایجان تا به در روم و همدان و به اصفهان و ساوه و قزوین و مانند آن، همه شافعی‌مذهب باشند؛ بهری مشبهی، بهری اشعری، بهری کلابی، بهری حنبلی.»^۵ بر اساس کتاب قزوینی، شافعی‌ها در این دوره در همدان به شافعیان مشبهی، شافعیان اشعری، شافعیان کلابی و شافعیان حنبلی، قابل تقسیم‌بندی بودند. همچنین وی اشاره می‌کند: «حنفیانی که امروز هستند، در اصفهان و همدان آن وقت نبودند و غلبه مشبهه داشتند.»^۶ احتمال می‌رود اشاره قزوینی، قرون سوم

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۳.

2. Madelung.

۳. مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ص ۵۵.

۴. تاریخ وفات قزوینی، به‌درستی مشخص نیست؛ ولی ظاهراً در سال ۵۶۰ق در قید حیات بوده است.

۵. قزوینی رازی، *التقض*، ص ۴۵۹.

۶. همان، ص ۳۰۶.

و چهارم هجری باشد که در همدان، حنفیان وجود نداشتند و حضور حنفیان در این شهر، در اواخر قرن ششم هجری بوده است. البته قزوینی به اکثریت یا اقلیت بودن حنفیان در قرن ششم هجری، هیچ اشاره‌ای ندارد؛ اما می‌توان از اظهارات وی چنین برداشت کرد که در قرن ششم، شافعیان و حنفیان در همدان کنار هم زندگی می‌کردند. او در جای دیگر اضافه می‌کند: «جامع عتیق را به همدان که دارالملک سلاطین است که مشبهیان و مجبران از آن انتفاع می‌گیرند و به مکافات آن، رافضیان قم و کاشان را لعنت می‌کنند، عضدالدوله بنا کرده است.»^۱

حسنى رازى (در گذشته در اواخر قرن ششم)، صاحب تبصرة العوام که در واقع خلف عبدالجلیل قزوینی است، حضور شافعیان مشبهی را در همدان تأیید می‌کند و می‌نویسد: «فرقت اول، از اصحاب شافعی مشبهی باشند و در تشبیه، غلو نکنند؛ مثل اهل همدان و کره و بروجرد و اصفهان و یزد و هرات و سلماس و شیراز و غیر آن.»^۲ زکریای قزوینی (د. ۸۲۶ق) که آثار البلاد و اخبار العباد را در حدود یک قرن بعد از نقض تألیف کرده است، از وجود «شافعیان مشبهه» در همدان سخن می‌گوید.^۳ یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق)، در مورد مذهب مردم همدان سکوت کرده است؛ ولی حمدالله مستوفی (د. ۷۵۰ق)، گفته‌های قزوینی را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «مردم همدان، اکثراً معتزله و مشبهه‌اند.»^۴ اشارات و اظهارات برخی مورخان بر اساس مذاهب و طرف‌داری خویش از یک مذهب خاص از یک طرف، و سکوت برخی مورخان دیگر چون حموی از طرف دیگر، ابهامات در مورد مذهب مردم همدان را بیشتر می‌کند؛ ولی می‌توان به این نتیجه رسید که حضور جمعیتی از شافعیان در همدان در دوره سلجوقی، امری مشهود است.

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. حسنى رازى، تبصرة العوام فى معرفة مقالات الأنام، ص ۹۸.

۳. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۵۸.

۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۷۹.

حضور شخصیت‌های شافعی‌مذهب در مناصب بالای اداری، به‌ویژه مناصب مذهبی نیز مؤید این مطلب می‌باشد. سبکی (د. ۷۷۱ق) در *طبقات الشافعیة الکبری* از فردی به نام ابوبکر احمد بن علی بن لال همدانی (د. ۳۹۲ق) نام می‌برد که یکی از فقهای بزرگ شافعی همدان و مفتی آن شهر بود و بسیاری از فقهای همدان، فقه شافعی را نزد وی آموختند.^۱ همچنین، ابن کثیر از ابوسعید همدانی صفار به عنوان مفتی شافعی‌مذهب شهرهای همدان در قرن چهارم هجری نام می‌برد.^۲ وی ابوحامد احمد بن حسین بن احمد بن جعفر (سال وفات نامعلوم) را بزرگ و رئیس این مفتیان و فقهای شافعی قرن پنجم هجری در همدان می‌داند.^۳ البته نمی‌توان انکار کرد که اقلیت شیعی‌مذهب در این شهر حضور نداشتند؛ برای نمونه، اذکایی، از وجود خاندانی شیعه‌مذهب در همدان نام می‌برد که از سال ۲۵۰ تا ۶۲۵ هجری، رئیس همدانیان بوده‌اند؛^۴ ولی با توجه به مطالب پیش‌گفته درباره مذهب همدان و اشاره صریح منابع به این مطلب و وجود قضات، مفتیان و فقها و سایر شخصیت‌های مذهبی شافعی دیگر در همدان و شهرهای اطراف آن، می‌توان گفت که حضور خاندان علویان به عنوان یک خاندان شیعی در همدان در دوره‌های خاصی، نتیجه مهاجرت آنان به این شهر بوده که در کنار شافعیان زیست می‌کردند.

جغرافیای مذهبی نهاوند

اشاره ابن حوقل به دو مسجد قدیم و جدید در شهر نهاوند، نشانگر وسعت و کثرت اهالی این شهر می‌باشد.^۵ طعنه‌های صاحب‌الکتاب *النقض* به مردم نهاوند که خودش

۱. سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. ابن کثیر دمشقی، *طبقات الفقهاء الشافعیین*، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. همان، ص ۴۵۶.

۴. اذکایی، *فرمانروایان گمنام*، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

۵. ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

شیعی مذهب بود، نشان می‌دهد که این مساجد، در اختیار مذاهب اهل تسنن، به‌ویژه شافعیان بوده است. به نظر می‌رسد، اگر اهالی نهاوند در آن موقع مذهب شیعه داشتند، این چنین مورد عتاب قزوینی قرار نمی‌گرفتند. حمدالله مستوفی، حدود ۱۵۰ سال بعد از نگارش کتاب *التقص*، در *نزهة القلوب* می‌نویسد: «مردم نهاوند اکراند و بر مذهب شیعه اثنی‌عشریند.»^۱ سخن مستوفی، بیانگر این است که مذهب مردم نهاوند، طی این ۱۵۰ سال دچار تحول عمیقی گردیده است. البته در مورد مذهب مردم نهاوند با توجه به اظهارات صاحب *نزهة القلوب* مبنی بر شیعی بودن آنان و همچنین اظهارات متضاد با آن از سوی صاحب *الطبقات الشافعیة* مبنی بر سنی بودن آنان،^۲ نمی‌توان نظر قطعی داد؛ ولی بر اساس کتاب *التقص* می‌توان ردپایی از حضور اکثریت شافعیان در دوره سلجوقی در نهاوند دید.

جغرافیای مذهبی اسداباد

از آنجا که اسداباد در منابع جغرافیایی جزء بلوکات همدان محسوب می‌شود، منابع به طور جداگانه اشاراتی به مذهب مردم آنجا ندارند؛ ولی با توجه به مطالب پیش‌گفته درباره جغرافیای مذهبی همدان، می‌توان مذهب مردم همدان را نیز به مذهب مردم اسداباد تعمیم داد. مقدسی از وجود مسجد جامع در اسداباد می‌دهد؛ اما اشاره‌ای به مذهب مردم آنجا ندارد.^۳ حمدالله مستوفی، ظاهراً اولین کسی است که خبر از شافعی بودن مردم اسداباد می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: «اهل آنجا سفیدچهره و بر مذهب امام شافعی هستند.»^۴ ضمن اینکه فقها، قضات و مفتیان اسدابادی در همین دوره، در اسداباد حضور

۱. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۸۳.

۲. سبکی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۷، ص ۸۰.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۵۸۷.

۴. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۸۱.

داشتند که در کتاب‌های مختلف به آنها اشاره شده است؛^۱ به عنوان مثال، سمعانی در *الانساب* از قاضی ابوالحسن عبدالجبار بن احمد اسدآبادی (د. ۴۱۵ق) نام می‌برد که یکی از عالمان و قاضی القضاة بزرگ شافعی مذهب بود.^۲ به هر حال، گفته‌های حمدالله مستوفی و اشارات کتب مختلف، نشانگر آن است که در اسدآباد دوره سلجوقیان، پیروان مذهب شافعی حضور داشته‌اند.

جغرافیای مذهبی در گزین

درباره اوضاع مذهبی در گزین، منابع تاریخی دوره سلجوقی با منابع جغرافیایی نظر واحدی ندارند. بنا به گفته‌های مستوفی قزوینی، در گزین دهی بوده است از نواحی همدان و مردم آنجا سنی شافعی مذهب پاک اعتقادند و خانواده شیخ الاسلام شرف‌الدین درگزینی در آنجا زندگی می‌کنند که آنان نیز شافعی مذهب هستند؛^۳ اما یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) از زبان انوشیروان بن خالد (د. ۵۳۲ یا ۵۳۳ق)، وزیر دربار سلجوقیان، می‌نویسد: «مردم این دیه، مزدکی و از ملاحده اسماعیلی بودند.»^۴ کاتب اصفهانی (د. ۵۹۷ق) نیز بیشتر مردم آنجا را گمراه و اباحی مذهب می‌داند.^۵ ظاهراً گزارش‌های عماد کاتب و انوشیروان بن خالد از رقیبان سیاسی ابوالقاسم درگزینی (د. ۵۲۶ق) به علت دشمنی با وی، به دلایل سیاسی سعی در بدنام کردن خاستگاه درگزینی داشته‌اند؛ زیرا

۱. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۳. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۸۲.

۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵. ابن کاتب، *تاریخ دولة آل سلجوق*، ص ۱۴۳.

۶. سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی، در سال ۵۲۱ هجری انوشیروان خالد را به وزارت خود گماشت؛ اما به سبب ناتوانی در پیشبرد امور، ابوالقاسم درگزینی را جانشین او کرد. (خطیبی، مدخل «انوشیروان بن خالد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۴۰۷)

می‌توان گفت در تمام گزارش‌های جغرافی‌دانان قبل از سلجوقیان، گزارشی دال بر ملاحظه و اسماعیلی‌بودن درگزین وجود ندارد. از این رو، اظهارات مستوفی، به دلیل آمیخته‌نبودن با مسائل سیاسی، در روشن‌نمودن مذهب اهالی درگزین مبنی بر شافعی‌بودن آنان، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

جغرافیای مذهبی کرمانشاه (قرمیسین)

مقدسی (د. ۳۸۰ق)، در کتاب خود اشاره‌ای به مذهب مردم کرمانشاه نمی‌کند؛^۱ اما ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) در کتاب *طبقات الفقهاء الشافعیین* آنجا که درباره شخصیت عبدالواحدبن محمدبن نصر بن غانم ابوالقاسم قرمیسینی (قرن چهارم هجری) صحبت می‌کند، از قرمیسین به عنوان یک شهر شافعی‌مذهب نام می‌برد و می‌نویسد: «قرمیسین، شهری میان همدان و حلوان است که اهل آنجا شافعی‌مذهب هستند.»^۲ همچنین، اسنوی (د. ۷۷۲ق)،^۳ از فردی به نام ابومحمد عبدالله بن علی قرمیسینی (متوفای ۳۷۷ق) نام می‌برد که نزد علمای بزرگ شافعی زمان خود، از جمله ابواسحاق مروزی (د. ۳۴۰ق)، شاگردی نمود و مدتی عهده‌دار منصب قضاوت جرجان بود.^۴ این اشارات و نیز وضعیت فعلی مذهبی در استان کرمانشاه، می‌تواند دلیلی بر حضور شافعیان در قرمیسین در دوره سلجوقی باشد.

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۵۸۷.

۲. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. اسنوی، ابومحمد عبدالرحیم بن حسن بن علی قرشی اموی، ملقب به جمال‌الدین محدث، فقیه شافعی‌مذهب و ادیب مصری است. وی از نظر علمی در زمان خود، از شهرت بسزایی برخوردار بود؛ تا آنجا که او را «شیخ الشافعیة» نامیده‌اند. (ضیائی، مدخل «اسنوی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۷۱۱ - ۷۱۲)

۴. اسنوی، *طبقات الشافعیة*، ج ۲، ص ۳۰۷.

جغرافیای مذهبی دینور

مقدسی (د. ۳۷۵ ق) می‌نویسد: «مردم دینور به طور خاص و عام، پیرو مذهب سفیان ثوری‌اند.»^۱ البته این مذهب از اواخر قرن چهارم هجری از بین رفته است. می‌توان گفته‌های ابن اثیر و سمعانی مبنی بر حضور شافعیان در دینور قبل از دوره سلجوقیان را مورد توجه قرار داد. ابن اثیر، ذیل ذکر حوادث سال ۴۰۵ هجری، از وجود یک قاضی شافعی در دینور به نام قاضی ابوالقاسم یوسف بن احمد بن کج دینوری خبر می‌دهد.^۲ وی توسط عیاران در شب ۲۷ ماه رمضان سال ۴۰۵ هجری کشته شد.^۳ سمعانی نیز از فردی به نام ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بدیچی دینوری نام می‌برد که از فقهای بزرگ شافعی و مدتی قاضی اصفهان بوده است. وی در سال ۴۲۳ هجری وفات یافته است.^۴ همچنین، در کتب تاریخی و طبقات، از علما و بزرگان شافعی مذهب دینوری نام برده شده است^۵ که این مطالب، دال بر حضور شافعیان در شهر دینور است.

جغرافیای مذهبی شهرزور

ابودلف،^۶ در سفرنامه خود درباره مذهب مردم شهرزور می‌نویسد: «در شهرزور، شهر بزرگی واقع است که اکنون مرکز شهرزور است و «نیم ازرای» نامیده می‌شود. مردم آنجا از علاقه‌مندان و موالیان عمر بن عبدالعزیز می‌باشند و کردها ایشان را به قیام بر علیه امرا و

۱. همان، ص ۵۹۱.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۵، ص ۳۵۶.

۳. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۹، ص ۱۲۷ و ۱۷۲؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج

۷، ص ۲۳۷؛ اسنوی، طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۲۵۶.

۶. در مورد تاریخ دقیق درگذشت ابودلف، اطلاعی در دست نیست؛ اما روشن است که او در قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده است.

مخالفت با خلفا تشویق می نمودند.^۱ او در جایی دیگر می نویسد: «در شهرزور، شهر دیگری است که مردم آن از حیث عصیان و شجاعت، ضعیف تر از مردم دیلم می باشند. این شهر، «بیر» یا «پیر» نام دارد و مردم آن، شیعه صالحی زیدی هستند که به دست زیدبن علی اسلام اختیار نمودند. مردم «نیم ازرای» یکبار به ساکنین آنجا یورش بردند و از روی تعصب دینی و به خاطر پشتیبانی از شریعت، آنها را به قتل رساندند و با آتش انداختن در اموالشان، آنجا را ویران کردند. این واقعه، در سال ۳۴۱ هجری روی داد.»^۲

البته سید مرتضی حسنی رازی، در کتاب *تبصرة العوام*، مردم شهرزور را شافعی مذهب و پیرو فقه امام شافعی می داند و می نویسد: «از شهرزور تا بلاد شام، هر گروهی که باشند، به این اعتقاد هستند.»^۳ البته اظهارات ابودلف مبنی بر زیدی بودن مردم شهرزور در قرن چهارم هجری و اشارات مؤلفانی از جمله: سبکی، ابن خلکان، ابن جوزی و اسنوی^۴ درباره حضور عالمان، فقیهان و قضات در قرون بعد که غالباً شافعی مذهب بودند، بر تغییر مذهب مردم شهرزور و حضور اکثریت شافعیان در برخی ادوار تاریخی از جمله دوره سلجوقیان، دلالت دارد.

نتیجه

سرزمین ایران در قرون اولیه اسلامی، دارای تنوع مذهبی زیادی بود. علاوه بر بعضی ادیان غیراسلامی و برخی فرق دیگر اسلام، هریک از مذاهب اهل تشیع و اهل سنت نیز

۱. ابودلف، *سفرنامه ابودلف در ایران*، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. حسنی رازی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، ص ۹۹.

۴. سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۶، ص ۱۱۷ - ۱۲۱؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*،

ج ۴، ص ۶۸ - ۶۹؛ ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، ج ۹، ص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ اسنوی، *طبقات -*

الشافعیة، ج ۲، ص ۹۴ - ۱۲۰.

در این سرزمین پیروان بسیاری داشتند. با وجود کمبود اطلاعات از منظر عدم توجه منابع به مقوله جغرافیای مذهبی، می‌توان گفت از قرن سوم هجری به بعد، مذهب شافعی در مناطق غربی ایران رواج یافت. کنش‌های سیاسی خاندان‌های حکومتگر، به دلیل تعامل و تقابل با یک مذهب خاص، در رواج یا زوال یک مذهب، نقش مستقیمی داشت. فعالیت‌ها و نفوذ و طرف‌داری از یک مذهب خاص نیز به دلیل موقعیت ویژه این منطقه یا شرایط زمانی و مکانی، تأثیری مستقیم داشت. البته تغییرات مذهبی ایالت‌ها و شهرها، تنها محصول تغییر حاکمیت‌ها نبود. عواملی نظیر: عوامل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز دخیل بود. این عوامل، زمینه‌ها و بستری را برای تغییرات مذهبی در شهرها فراهم می‌نمودند. از منظر بستر تاریخی، در مورد تغییر مذهب شهرهای ایالت باختری جبال می‌توان گفت که با حمایت خلافت عباسی از سلجوقیان سنی مذهب، از قرن پنجم هجری به بعد، روی آوردن مردم این شهرها به تسنن و شاخه شافعی، مشهود است. از منظر بستر اجتماعی - فرهنگی می‌توان گفت که فعالیت‌های جانب‌دارانه فرهنگی آنان از مذهب شافعی در بیشتر ایالت سلجوقیان، تأثیری شگرف در تغییر مذهب شهرهای ایالت باختری جبال مبنی بر روی آوردن آنان به مذهب شافعی داشت. در کنار اینها، نمی‌توان از موقعیت استراتژیکی شهرهای باختری جبال از لحاظ اقتصادی غافل بود؛ زیرا به دلیل قرارگرفتن در سر راه جاده ابریشم و ارتباط مستقیم با شهرهای دیگر، از لحاظ تجاری و دادوستد با مردمان شهرهای دیگر که با به قدرت رسیدن سلجوقیان، مذهب تسنن و شاخه شافعی را اختیار کرده بودند، از مردمان این شهرها تأثیر می‌پذیرفتند و به‌نوعی، تابع مذهب ایالت‌ها و شهرهای دیگر تحت سلطه سلجوقیان قرار می‌گرفتند.

با به قدرت رسیدن سلطان ملک‌شاه سلجوقی و وزیرش خواجه نظام الملک، دوران افول مذهب شافعی به پایان رسید و حمایت‌های همه‌جانبه خواجه از مذهب شافعی، پیروان این مذهب در بیشتر ایالات ایران، از جمله شهرهای باختری ایالت جبال، مانند:

همدان، نهاوند، اسدآباد، درگزین، قرمیسین (کرمانشاه)، دینور و شهرزور افزایش یافت و مذهب شافعی، مذهب غالب مردمان این شهرها گشت.

فرجام سخن آنکه مذاهب شهرهای باختری ایالت جبال، در دوره سلجوقیان نسبت به دوره‌های پیشین دچار تغییر شد و اگرچه در این شهرها مذاهب دیگری از جمله شیعیان و حنفی‌ها حضور داشتند، اما بیشتر مردم مذهب تسنن با شاخه شافعی را پذیرفتند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل، ترجمه: علی هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱.
۲. ابن جعفر، قدامة، الخراج، ترجمه: حسین قره چانلو، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، حیدرآباد دکن: مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۵۹.
۴. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الأرض، ترجمه: جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ق.
۵. ابن خلکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان وانباء ابناء الزمان، قم: انتشارات شریف رضوی، ۱۳۶۴.
۶. ابن رسته، ابی احمد بن عمر، الأعلاق النفیسة، لیدن: مطبعة لیدن، ۱۸۹۱م.
۷. ابن کاتب، عمادالدین محمد بن حامد، تاریخ دولة آل سلجوق، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، طبقات الفقهاء الشافعیین، [بی جا]: مکتبة الثقافة الدينية، ۱۹۹۳م.
۱۰. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد، مختصر کتاب البلدان، لیدن: چاپخانه بریل، ۱۳۰۲ق.
۱۱. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، تقویم البلدان، مترجم: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۲. ابودلف، مسعر بن مهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران، تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲.
۱۳. ادریسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
۱۴. اذکابی، پرویز، فرمانروایان گمنام، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۷.

۱۵. اسنوی، عبدالرحیم، *طبقات الشافعیة*، تحقیق: کمال یوسف الحوت، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۱م.
۱۶. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، مصحح: عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.
۱۷. حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، *برگزیده مشترک*، مترجم: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸. حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.
۱۹. سبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، تحقیق: محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح الطو، قاهرة: دار الاحیاء الکتب العربیة، [بی تا].
۲۰. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی یمان، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۷۰م.
۲۱. قزوینی رازی، ابوالرشید عبدالجلیل، *التقض*، مصحح: میرجلال الدین محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۲. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد واخبار العباد*، مترجم: محمد مراد بن عبدالرحمن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۲۳. گروه مولفان، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۴. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۵. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۱.
۲۶. مستوفی قزوینی، حمدالله، *نزهة القلوب*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۲۷. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

۲۸. نهجیری، عبدالحسین، *جغرافیای تاریخی شهرها*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰.
۲۹. یعقوبی، ابن واضح، *البلدان*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

